

بررسی تطبیقی کارکردهای «واو» در فارسی و عربی با محوریت اشعار سعدی

ابوالفضل تقی‌پور*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران

پذیرش: ۹۴/۶/۳

دریافت: ۹۳/۱۲/۱۰

چکیده

زبان فارسی و عربی از دیرباز با هم در ارتباط بوده‌اند و این ارتباط اغلب موجب تداخل زبانی^۱ شده است. علاوه بر بخش واژگان زبان، در بخش صرف، آواشناسی و حتی نحو هم این دو زبان روی هم تأثیر گذاشته‌اند. این مقاله که هدفش بررسی یکی از این تداخل‌های زبانی است، نشان می‌دهد که بسیاری از کارکردهای حرف «واو» در عربی، به فارسی نیز منتقل شده است؛ چنان‌که این حرف آنجا که میان دو اسم، دو فعل یا دو جمله قرار می‌گیرد، علاوه بر کارکرد نحوی اصیل خود، عطف برخی آثار معنایی و بلاغی دیگر را نیز بر جمله مترتب می‌سازد. «واو» در معانی متعددی نظیر حال، قسم، معیت، استدراک و ازجمله در معنای سببیت به کار گرفته می‌شود. نتیجه پژوهش همچنین نشان می‌دهد عباراتی شبیه «وگر» و «ور» در زبان فارسی که در عین ربط دادن کلام، معنای شرطی نیز دارند، به‌نوعی حاصل ترجمه «وإن» یا «ولو» در عربی هستند.

واژگان کلیدی: زبان و ادبیات تطبیقی، سعدی، کارکردهای حرف واو، تداخل زبانی، آثار معنایی و بلاغی.

۱. مقدمه

افراد جامعه انسانی به دلیل نیازی که به یکدیگر دارند، همیشه با یکدیگر در تعامل هستند و به هر انگیزه‌ای که بین دو جامعه تعاملی برقرار شود، زبان آن‌ها دستخوش تحولات ناشی از این تعامل می‌شود و البته که این تعامل‌ها و ارتباط‌ها می‌تواند بین زبان‌های یک خانواده یا بین زبان‌های دو خانواده مهم زبانی باشد. زبان فارسی و عربی از دیرباز با هم در ارتباط بوده‌اند و دادوستدی که میان آن‌ها صورت پذیرفته است را میان هیچ دو زبانی نمی‌توانیم بیابیم. نتیجه مناسبات تاریخی طولانی دو ملت عرب و فارس چنین بود که در ابتدا فارسی دوره ساسانی سبب تحول و غنای زبان و ادب عربی شد و آن‌گاه هنگامی که ابزارهای بیانی عربی و توان علمی آن افزایش یافت، این بار نوبت

این زبان بود که فارسی میانه را تحت تأثیر خود قرار دهد و موجبات پوست‌اندازی آن و تولد فارسی جدید را فراهم آورد (نک. محمدی، ۱۳۸۰: ۳۱). به عبارتی این‌گونه نیست که صرفاً فارسی از عربی تغذیه کرده باشد، بلکه عربی نیز چه در حوزه زبان و چه در حوزه ادبیات و ام‌دار فارسی است. کتاب *الحکمة الفارسیة فی الادب العربی فی العصر العباسی* نوشته عیسی العاکوب که با ترجمه شریفی خجسته به چاپ رسیده و یا کتاب «*الصلات الثقافیة بین ایران و مصر*» نوشته محمدنورالدین عبدالمنعم، استاد ادب فارسی دانشگاه الازهر و کتاب *الالفاظ الفارسیة المعربة* نوشته ادی شیر و کتاب *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی* و همچنین *چالش‌های میان عربی و فارسی* نوشته آذرتاش آذرنوش و نیز ده‌ها مقاله در این زمینه مبین این امر است.

در طول تاریخ اعراب و ایرانی‌ها به جبر جغرافیا، همسایه هم بودند و مرادفات گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. از سویی اسلام نیز پلی عظیم را میان دو ملت ایجاد کرد که سبب تأثر آن‌ها از یکدیگر، به‌ویژه در حوزه ادب و فرهنگ شد. در چند قرن اختلاط عربی با فارسی، زبانی به زبان ما وارد نیامد، بلکه بر وسعت زبان افزوده شد و ادبیاتی پیدا شد که با اسلوب و لغات محدود پهلوی و دری ویژه و خالص قدیم، نظیر آن ممکن نبود به وجود آید (نک. بهار، ۱۳۸۶: ۲۵۳). به نظر می‌رسد غرور و تعصب کور موجب عزلت زبان و ادبیات یک ملت و جدا افتادن آن از جریان‌های فکری و فرهنگی مفیدی است که می‌تواند موجب غنای آن شود (ندا، بی‌تا: ۲۶) بر این اساس اگر با نگاهی واقع‌بینانه به مسئله پیوند میان عربی و فارسی بنگریم، خواهیم دید که فارسی از این پیوند بهره‌های فراوانی برده، آن‌گونه که زبان دری از امتزاج با تازی نقصان نیافته و شعر فارسی از اسلوب هجایی به اسلوب تقطیعی و ضربی ترقی کرده، کامل‌تر و لطیف‌تر شده است (نک. بهار، ۱۳۸۶: ۲۵۴) در نتیجه این آمیزش و اختلاط، زبان فارسی را ضایع ننمود، بلکه بر درازا و ژرفای آن درافزود و از آن‌رو ادبیاتی زیبا و تاریخی از این زبان به وجود آمد (نک. همان: ۲۷۴). بنابراین بیراه نیست اگر این دو زبان را با وجود ناهمگونی ریشه‌های آن‌ها، خویشاوندان سببی همدیگر بخوانیم؛ خویشاوندانی که حتی از خویشاوندان نسبی نیز به یکدیگر نزدیک‌ترند (نک. وفایی، ۱۳۹۱: ۱۹).

پیوندی که از آن سخن رفت، محملی شد تا در دهه‌های اخیر زبان و ادبیات عربی و نظیر فارسی آن، موضوع مطالعات تطبیقی^۲ یا به عبارت دقیق‌تر، مقایسه‌ای قرار گیرد. مقاله حاضر نیز درصدد است تا به یک موضوع تطبیقی در این حوزه بپردازد. حرف «واو» آنجا که میان دو اسم، دو فعل یا دو جمله قرار می‌گیرد، علاوه بر کارکرد نحوی^۳ اصیل خود، عطف برخی آثار معنایی و بلاغی را نیز بر جمله مترتب می‌سازد. شفیع کدکنی در جایی از کتاب *موسیقی شعر می‌نویسد: «واوهای سعدی خودش عالمی دارد که می‌تواند موضوع یک رساله باشد»* (شفیعی، ۱۳۸۶: ۳۴). نگارنده در این مقاله بر آن است تا با تکیه بر اشعار سعدی شیرازی انواع و کارکردهای متعدد حرف عطف «واو» را در

مقایسه با نظیر عربی آن مورد بررسی قرار دهد. سؤالات اصلی این تحقیق بدین قرار است:

۱. آیا حرف «واو» در هر دو زبان از کارکرد یکسانی برخوردار است، یا این که در هر کدام کارکردی مخصوص به خود دارد؟
۲. اگر در فارسی و عربی شکلی از همسانی کارکرد برای این حرف متصور است، این همسانی ناشی از چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

اگر چه گسترش ابزارهای الکترونیک، پی‌جویی فعالیت‌های پژوهشی در زمینه‌های مختلف را آسان ساخته، اما با این وجود اعلام نظر قطعی درباره تعداد تحقیقات انجام شده در موضوعات گوناگون، امری دشوار و البته غیر علمی است. درباره موضوع بحث این مقاله هم بی‌تردید همین امر صادق است؛ به‌ویژه که دامنه بحث، دربرگیرنده زبان و ادبیات ده‌ها کشور است. به هر صورت در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی به دو زبان عربی و فارسی نوشته شده که کتاب‌هایی نظیر حروف ربط و اضافه تألیف خطیب رهبر در حوزه زبان و ادب فارسی و کتاب معانی حروف تألیف محمد رادمنش در حوزه زبان و ادب عربی و همچنین مقالاتی مانند «الواو العاطفة التي بمعنى مع» نوشته محمد احمد الدالی، «واو اضراب و ترقی در بیتی از حافظ» نوشته ماشاءالله کامران، «حرف الواو انواعها و معانیه» نوشته مینا جیگاره، «معانی الواو العاطفة بین الاصطلاح المعنوی و التعقید اللغوی الاصولی» نوشته احمد کروم و مقاله «واو الحال» نوشته فاضل صالح السامرایی از آن جمله‌اند که البته موضوع هیچ‌کدام از آن‌ها تطبیق و مقایسه انواع «واو» در دو زبان نبوده و علاوه بر آن، در آن‌ها اشاره‌ای به واو شرط زائد و یا واو سببیه مورد نظر نگارنده نشده است.

۳. بررسی تطبیقی حرف «واو» در زبان‌های فارسی و عربی

در این بخش نخست نشان داده خواهد شد که حرف «واو» در زبان فارسی و عربی چه کارکردها و شکل‌هایی داشته است و در ادامه، به نقاط مشترک آن‌ها اشاره خواهد شد. اشتراک دو زبان عربی و فارسی در خط، این شبهه را به ذهن متبادر می‌سازد که احتمالاً حرف «واو» نیز مانند صداها واژه دیگری که از عربی وارد فارسی شده‌اند، تباری عربی دارد و چه بسا همین اشتراک ریشه‌ای سببی شد تا حرف «واو» در دو زبان عربی و فارسی تا حدود زیادی کارکردی نظیر هم پیدا کند. زمانی که اعراب به ایران آمدند و دولتی بزرگ تشکیل دادند، خط آن‌ها عربی کوفی بود و خط ایرانی‌ها پهلوی، اما براساس مطالعات خط‌شناسی و بررسی کتیبه‌های کشف شده منشأ هر دوی این خطوط، خط

آرامی بود (نک. آذرنوش، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۷). در گذر سال‌ها و با آغاز قرن ششم میلادی، خط عربی تکامل یافته و به شهادت نصوص شعر جاهلی- که کهن‌ترین آن به قرن پنجم میلادی باز می‌گردد- شکل نهایی و کامل به خود گرفته است (نک. ضیف، ۱۳۷۷: ۱۱۷). آثاری که از فارسی دری که منسوب به درگاه به معنای دربار است (نک. نداء، بی‌تا: ۴۱) و به عبارتی می‌توان آن را زبان درباری نامید، برجا مانده، به خط عربی است و احتمالاً ایرانیانی که به آیین اسلام درآمدند، طولی نکشید که بعد از فتح اعراب، یعنی در قرن هشتم میلادی، شروع کردند زبان خود را به خط عربی بنویسند (نک. براون، ۱۳۵۶: ۲۰) و از اواخر قرن سوم نوشتن فارسی به خط عربی ظاهراً امری همگانی شده بود (نک. آذرنوش، ۱۳۸۵: ۲۶۱). از این‌رو یکی از نتایج پیشروی تازیان و نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. این خط نسبت به خط پیچیده فارسی میانه (پهلوی) این مزیت را داشت که فوق‌العاده ساده بود؛ چنان‌که پذیرفتن آن موجب پیشرفت شد (نک. ریپکا، ۱۳۵۴: ۱۲۶). در واقع زبان فارسی از زبانی که به یک خط قدیمی و دشوار نوشته می‌شد، به زبانی تحول یافت که به خط عربی نوشته می‌شد و این خود گام بزرگی در نزدیکی میان عربی و فارسی بود (نک. کفافی، ۱۹۷۱: ۲۶۸).

این خط که در بیشتر بخش‌های تحت حکومت مسلمانان در ایران رواج داده شده بود، از ابتدای تولد زبان فارسی مورد استفاده شاعران و نویسندگان ایرانی نیز قرار گرفت (نک. طائفی، ۱۳۸۹: ۷۶). به کارگیری خط عربی توسط ایرانی‌ها و شباهت تام حرف «واو» در زبان دو قوم با در نظر داشتن سرانیرشدن سیل واژه‌های عربی به فارسی، خود عاملی است که شبیهه عربی‌بودن «واو» موجود در فارسی را تقویت می‌کند؛ اما مطالعات حوزه زبان‌شناسی نشان می‌دهد که این حرف در فارسی نیز ریشه دارد. این حرف در زبان فارسی دری به شکل‌های «و، اُ، وُ، وِ» است و تلفظ «و» و «وُ» در همه حال، درست و ممکن است (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۸).

اسب تازی دوتک رود به شتاب و اشتر آهسته می‌رود شب و روز

«و» در زبان پهلوی «او»^۶ (نک. مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) و در زبان فارسی باستان «اوتا»^۷ (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۷) است. در تداول امروز نیز «اُ» تلفظ می‌شود (حسن و حسین آمدند= حسن و حسین آمدند). واو عربی که مفتوح است در این کلمه تأثیر گذاشته، این است که در فارسی نیز گاهی آن را مفتوح تلفظ می‌کنند (حسن و حسین آمدند) این حرف امروز بین دو کلمه معمولاً به صورت «اُ»، بین دو جمله به صورت «و»، و در آغاز جمله نیز (مخصوصاً در شعر) «و» تلفظ می‌شود (نک. انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۲۶۲).

«واو» در هر دو زبان عربی و فارسی عنصری اساسی است، به‌ویژه اگر به کارکردهای مختلف آن با تأمل بیشتری بنگریم. در عربی برای واو کارکردهای مختلفی را برشمرده‌اند که استعمال آن برای بیان قسم، عطف، معیت، استتاف و حال از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. نکته‌ای که در این

مقوله حائز اهمیت است این‌که آیا این حرف در فارسی نیز کارکردهایی را با خود همراه ساخته است یا خیر؟ به نظر می‌رسد *واو* موجود در فارسی در گذر قرن‌ها انواع ظرفیت‌های خود را نمایان ساخته باشد. خطیب‌رهبر در کتاب *حروف ربط و اضافه*، برای *واو* انواع متعددی را برشمرده و از متون ادب فارسی شاهد مثال‌های زیادی را ذکر نموده است. با این وجود استعمال مشهوری از *واو* در فارسی - که از قرار هیچ نیازی هم به آن نیست و صرفاً از راه ترجمه یا رواج عربی‌نویسی وارد فارسی شده - مغفول مانده است. *واوی* که در تعبیری نظیر «وگر» و «ور» استعمال می‌شود از این دست است. همچنین *واو* دیگری در فارسی به‌کارگرفته می‌شود که شبیه *فاء سببیه* عربی است. نگارنده بر آن است کارکردی که خطیب‌رهبر برای آن برشمرده و آن را برای بیان فوریت و عدم تراخی دانسته (نک. خطیب‌رهبر، ۱۳۶۷: ۴۷۷) درست نیست و اگر قرار باشد نامی برای آن برگزینیم بهتر است آن را «*واو سببیه*» بنامیم.

اکنون با تکیه بر اشعار شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی کارکردهای مشهور *واو* در ادب فارسی و از جمله موارد ذکرشده در بالا را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نخست به مهم‌ترین کارکردهای آن در عربی می‌پردازیم.

۳-۱. کارکردهای *واو* در عربی

مهم‌ترین کارکردهای *واو* در عربی از این قرار است:

۳-۱-۱. حرف عطف^۱

به نظر می‌رسد عطف مهم‌ترین و گسترده‌ترین کارکرد «*واو*» در عربی است که به وسیله آن دو یا چند اسم، فعل و جمله به هم پیوند می‌خورند، به‌گونه‌ای که همپایه و هم‌ارزش می‌شوند و دومی وابسته اولی می‌شود (نک. همان: ۲۵۵).

فَالْخَيْلُ وَاللَّيْلُ وَالْبَيْدَاءُ تَعْرِفُنِي وَالْحَرْبُ وَالضَّرْبُ وَالْقِرطَاسُ وَالْقَلَمُ

(المتنبی، بی‌تا: ۳۴۶)

(اسب و شب و صحرا و جنگ و ضربه و کاغذ و قلم همه مرا می‌شناسند).

۳-۱-۲. حرف قسم

قسم از کارکردهای دیگر «*واو*» است که در کنار ابزارهای دیگری مثل «*ب*» استفاده می‌شود و در این حالت به آن *واو* قسم می‌گویند مثل:



والله لقد فرَّ الجاني من السجن (به خدا قسم که مجرم از زندان فرار کرد).

۳-۱-۳. حرف بیان حالت

بیان حالت و کیفیت ارکانی نظیر فعل، فاعل، مفعول، مبتدا و خبر کارکرد دیگر «واو» است که در این حالت به آن «واو حالیه» می‌گویند مانند:

عَهْدُكَ مَا تَصِيبُو فِيكَ شَيْبَةٌ فَمَا لَكَ بَعْدَ الشُّيْبِ صَبَابٌ مُنِيمًا!؟

(به خاطر دارم در آن حال که جوان بودی، عاشق نمی‌شدی اما اکنون و بعد از پیری چه شده که تو را عاشق و شیدا می‌بینم؟! و مانند:

لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى (نساء / ۴۳).

(در حالی که مست هستید، به نماز روی نیاورید).

۳-۱-۴. حرف استیناف

گاهی «واو» در ابتدای پاراگراف‌ها برای نشان دادن آغاز مجدد سخن به کار می‌رود که در این حالت به آن «واو استیناف» گویند. در مکتوبات عربی، بسیاری از پاراگراف‌ها با این حرف شروع می‌شوند.

۳-۱-۵. حرف معیت

گاهی واو برای دلالت بر معنی مصاحبت و همراهی به کار می‌رود که به آن «واو معیت» گویند مانند:

إِذَا أُعْجِبْتِكَ الدَّهْرَ حَالٌ مِنْ أَمْرِي قَدَعْتُ وَوَاكِلَ أَمْرَهُ وَاللَّيَالِيَا

(اگر در روزگار، حال و وضع کسی تو را به شگفت آورد، او را با همان روزگار فرو گذار).

گفتنی است برای مطالعه بیشتر در این زمینه، مراجعه به کتاب معانی حروف نوشته محمد رادمنش و کتاب موسوعه الصرف و النحو و الاعراب نوشته امیل بدیع یعقوب سودمند خواهد بود.

۳-۲. کارکردهای واو در زبان فارسی

در اینجا با تکیه بر اشعار سعدی، مهم‌ترین این کارکردها و از جمله موارد مغفول‌مانده ذکر شده در مقدمه را بررسی می‌کنیم.

۳-۲-۱. حرف عطف

بی‌شک در فارسی هم مانند عربی، «عطف»، اصلی‌ترین کارکرد واو به شمار می‌آید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

این کارکرد *واو* چنان مشهور و روشن است که ما را از ارائه مثال‌های بیشتر در این باب بی‌نیاز می‌کند.

۲-۲-۳. حرف قسم

«*واو* قسم» هم به شکلی هرچند نادر در اشعار سعدی به کار گرفته شده؛ به گونه‌ای که بیشتر با همنشین خود لفظ جلاله «الله» آمده است:

کسی آزار درویشان تواند جست لا والله
که گر خود زهر پیش آرد بولدلوای درویشان
(اجتماعی جندقی، ۱۳۸۵: ۶۳۸)

۳-۲-۳. حرف استدراک

استدراک در لغت یعنی تصحیح کردن، جبران کردن و تکمله زدن (نک. آذرنوش، ذیل ماده درک) و در نحو عربی، یعنی رفع توهم ناشی از کلام سابق با لفظی مثل اما و نظایر آن مانند واژه «لکن» در بیت زیر:

و إخوان تخننهم دروعاً
فكانوها و لکن للأعداء!
(یعقوب، ۱۳۸۵: ۴۷)

(برادری که آن‌ها را به‌عنوان سپر برگزیدم، سپر بودند ولی برای دفاع از دشمنان!)
استدراک در دستور زبان فارسی به همان معنای عربی آن است و با به‌کارگیری واژه‌هایی مثل اما، ولکن، ولیکن، ولیک و ولی حاصل می‌شود مثل «همه گویند ولی گفته سعدی دگر است» در اشعار سعدی از اغلب ابزارهایی که کارکرد استدراک داشته باشند استفاده شده است، اما در کنار آن‌ها کم نیستند ابیاتی که در آن‌ها *واو* نیز از کارکرد اصیل و معروف خود، یعنی عطف فراتر رفته و افاده استدراک می‌کند؛ مثال‌های زیر از این دست است:

قلم بر بی‌دلان گفتمی نخواهم راند و هم راندی
جفا بر عاشقان گفتمی نخواهم کرد و هم کردی
(اجتماعی جندقی، ۱۳۸۵: ۵۶۷)

در سوخته، پنهان نتوان داشتن آتش
ما هیچ نگفتمیم و حکایت به در افتاد
(همان: ۳۹۸)

آخر چه بلایی تو که در وصف نیایی
بسیار بگفتمیم و نگریدیم بیانت
(همان: ۳۹۴)

طاقست سسر بریدنم باشد
وز حبیب سسر بریدنم نیست
(همان: ۳۸۵)

ای با همه کس به صلح و با ما به خلاف
جرم از تو نباشد، گنه از بخت من است



(همان: ۷۸۰)

بس دیده که شد در انتظارت دریا و نمی رسد به ساقبت
تو مست شراب و خواب و ما را بسی خوابی کشت در تیاقت

(همان: ۶۵۴)

در همه ابیات مورد اشاره، «حرف واو» جایگزین ادوات مشهور استدراک شده و علاوه بر تأمین معنای مورد نظر شاعر و رعایت موسیقی کلام، شکلی هرچند محدود، از ایجاز را عرضه کرده است. شاید بهترین نمونه استعمال «واو استدراک» در اشعار سعدی در غزل معروفی است که در سه بیت متوالی آن چنین می گوید:

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیالها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
به چه دیر ماندی ای صبح که جان من برآمد بزه کردی و نکردند مؤذنان ثوابی
نفس خروس بگرفت که نوبتی بخواند همه بلبلان بمردند و نماند جز غرابی

(همان: ۵۵۹)

در همه مثالهای بالا «واو»ها معنی ولی و اما دارند.

در زبان عربی نیز جملات فراوانی نظیر موارد بالا وجود دارد و «واو» موجود در آنها نیز افاده استدراک می کند، اما علمای نحو آن را «واو حالیه» و جمله پس از آن را جمله حالیه می خوانند؛ مثل: جاء الربيعُ و اخضرت الأشجار و لم تورق شجرة الليمون بعد (بهار آمد و درختان سبز شدند، اما درخت لیمو هنوز برگ نداده است). در این جمله از نظر علمای نحو عربی واو اول، عطف و واو دوم اگرچه معنی استدراک دارد، «حالیه» محسوب می شود. بنابراین در دستور زبان عربی واوی که افاده استدراک می کند، نیز ذیل مبحث «واو حالیه» گنجانده می شود.

۳-۲-۴. حرف بیان حالت

در اشعار سعدی همه گونه جمله حالیه یافت می شود؛ چه مورد نادری که در آن از یک جمله حالیه عربی بهره گرفته مثل:

من که چندین منت از وی بر من است چون نگویم شکر او و الشکر رین

(همان: ۷۰۲)

و چه آنجا که بدون حضور «واو حالیه» جمله ای حالیه را عرضه کرده، مثل ابیات زیر:

دعای منت کی شود سودمند؟ اسیران محتاج در چاه و بند
کجا دست گیرد دعای ویت؟ دعای ستمدیدگان در پیست

(همان: ۱۷۴)

که چشم داشت که یوسف عزیز مصر شود؟ اسیر بند بلای برادران در چاه

(همان: ۷۰۶)

اما جملات حالیه‌ای که با واو حالیه آغاز شوند، بسیارند که در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

عاشقی می‌گفت و خوش‌خوش می‌گریست جان بیاساید که جانان قاتل است

(همان: ۳۶۲)

یکی تشنه می‌گفت و جان می‌سپرد خُنک نیکبختی که در آب مُرد!

(همان: ۲۱۸)

آن یار که عهد دوستداری بشکست می‌رفت و منش گرفته دامان در دست

(همان: ۷۷۹)

کسانی کز این راه برگشته‌اند برفتند بسیار و سرگشته‌اند

(همان: ۱۴۲)

در همه ابیات بالا «واو»ها به معنی «درحالی‌که» هستند.

۵-۲-۳. حرف معیت

در زبان عربی استفاده از واو معیت امری معمول محسوب می‌شود، اما در فارسی چنین کارکردی از واو در موارد نادری به چشم می‌خورد؛ به طوری که نگارنده با بررسی همه آثار سعدی فقط به چند مورد از آن‌ها دست یافت که در پی می‌آیند:

مئل زیرکان و چنبر عشق طفل نادان و ماز ننگین است

(همان: ۳۶۸)

هریک از دایره جمع به راهی رفتند ما بماندیم و خیال تو به یک‌جای، مقیم

(همان: ۵۲۰)

سعدیا عشق نیامیزد و عفت با هم چند پنهان کنی آواز دهل زیر گلیم

(همان: ۵۲۲)

ما نتوانیم و عشق پنجه در انداختن قوت او می‌کند بر سر ما تاختن

(همان: ۵۳۲)

نکته جالب درباره بیت اخیر این که سعدی در دو موضع دیگر شبیه چنین معنایی را به‌ضرورت



وزن و البته بر سیاق معمول فارسی با به‌کارگیری «با» عرضه نموده، آنجا که می‌گوید:

عقل را با عشق خوبان طاقت سر پنجه نیست بر قضای آسمانی بر نیاید جهد مرد

(همان: ۴۰۰)

گر متصور شدی با تو درآمیختن حیف نبودى وجود در قدمت ریختن

(همان: ۵۳۳)

۶-۲-۳. حرف سببیت

در اشعار سعدی به *واو* دیگری برمی‌خوریم که به نظر می‌رسد چیزی شبیه به «فای سببیه» عربی باشد. خطیب‌رهبر این *واو* را *واو فوریت* و عدم تراخی خوانده، اما نگارنده معتقد است بررسی کارکرد این *واو* نشان می‌دهد که نمی‌توان معنی فوریت را از آن استنباط نمود و اگر قرار باشد این *واو* را ترجمه کنیم، بهتر است معادل‌هایی نظیر «تا»، «تا در نتیجه»، «که»، «که در نتیجه» برای آن قرار دهیم و آن را بر منوال «فاء سببیه عربی» *واو سببیه* بنامیم. توضیح بیشتر مطلب آن‌که در نحو عربی *فاء سببیه* را حرف عطفی می‌دانند که علاوه بر افاده ترتیب و تعقیب، بر سببیت دلالت دارد؛ آن‌گونه که ماقبل آن سببی است برای وقوع مابعد آن (یعقوب، ۱۳۸۵: ۴۷۹). مثل: *قُمْ فَتَقَوْمَ* (برخیز تا برخیزیم) یا مثل این آیه قرآن که می‌فرماید: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُورَ فَوْزاً عَظِيماً» (کاش با آن‌ها بودم تا به این رستگاری بزرگ می‌رسیدم) یا مانند این آیه: «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ» (موسی مشتى محکم بر او زد و در نتیجه او را کشت). در این زمینه علمای نحو عربی همچنین قائل به وجود *واوی* به نام *واو تعلیل* نیز هستند مثل این آیه که می‌فرماید: «يَا لَيْتَنَّا نُرَدُّ وَ لَا نُكْذِبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا» (ای کاش به دنیا برمی‌گشتیم تا دیگر نشانه‌های پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم). *واوهای سببیه* در اشعار سعدی نیز این‌گونه‌اند که ماقبل آن‌ها سبب وجودی مابعد آن‌هاست و می‌توان برای آن‌ها معنی «که»، «تا» و یا «در نتیجه» قائل بود در اینجا به نمونه‌هایی از حضور *واو سببیه* در اشعار سعدی اشاره می‌شود:

گله از فراق یاران و جفای روزگاران نه طریق توست سعدی کم خویش گیر و رستی

(همان: ۵۶۱)

(به اندک خویش راضی باش تا از غم جفاکاری یاران رها شوی).

عاقل، متفکر بود و مصلحت‌اندیش در مذهب عشق آید و از این جمله برستی

(همان: ۵۶۱)

(در مذهب عشق وارد شو تا در نتیجه آن از زحمت تعقل و مصلحت‌اندیشی خلاصی یابی).

تکبر مکن بر ره راستی که دستت گرفتند و بر خواستی

(همان: ۳۰۳)

(دیگران دستت را گرفتند و در نتیجه آن بود که توانستی برخیزی).

گرَم عذاب نمایی به داغ و درد جدایی شکنجه، صبر ندارم بریز خونم و رستی

(همان: ۵۶۱)

(خونم را بریز تا رهایی یابی).

۷-۲-۳. حرف شرط زائد

در ادب فارسی استفاده از ترکیباتی نظیر «وگر»، «ور»، «اگر» و «ار» برای ادای معنی شرط امری رایج به شمار می‌آید، اما دو تعبیر «وگر» و «ور» که حاصل ترکیب *واو* با *اگر* یا شکل مخفف آن هستند، در بسیاری مواقع در جایگاهی قرار می‌گیرند که اصولاً نیازی ندارند با حرف *واو* همراه گردند. توضیح آن‌که این دو تعبیر در جایگاه ذکر شده صرفاً معادل طابق النعل بالنعل از «وإن» و «ولو» عربی هستند. «لو» و «إن» در فارسی «اگر» یا «گر» ترجمه می‌شوند و به تنهایی و بدون نیاز به *واو* معنی شرطی مورد نیاز را حاصل می‌کنند؛ اما مقوله ترجمه تحت‌اللفظی^۱ موجب شده که دو تعبیر «وإن» و «ولو» عربی به صورت «وگر» یا «ور» ترجمه شوند. این‌که «إن» و «لو» در میانه جمله با *واو* همراه شوند، از ضرورت‌های نحو عربی است؛ ضرورتی که در دستور فارسی وجود ندارد. عرب می‌گوید: «سَأُزَوِّجُكَ وَإِنْ لَمْ تَزُرْنِي». نویان در ترکیب این جمله «واو» را حالیه و «إن» را ادات شرط زائد بی‌نیاز از جواب محسوب می‌کنند که در ترجمه آن می‌توان گفت «به دیدارت خواهم آمد هر چند که (اگرچه) به دیدارم نیایی» اما این‌که در ترجمه‌اش گفته شود «وگر که به دیدارم نیایی» نشان از حضور بی‌دلیل *واو* در کنار *اگر* فارسی است و این به همان مسئله ترجمه تحت‌اللفظی برمی‌گردد. در اشعار سعدی به نمونه‌های فراوانی از استعمال‌های گوناگون «اگر» برمی‌خوریم که گاه حضور *واو* در کنار آن نشان عطف است و نحو جمله نیز به آن نیازمند است و گاهی هم حضور *واو* نشان از همان ترجمه تحت‌اللفظی «ولو» و «وإن» عربی است. در ادامه ابتدا به ابیاتی اشاره می‌کنیم که *واو* همنشین با *اگر* یا مخفف آن نشان عطف است:

گر گلشن خوشبو تویی ور بلبل خوشگو تویی ور در جهان نیکو تویی مانیز هم بد نیستیم

(اجتماعی جندقی، ۱۳۸۵: ۵۲۲)

اگر تو میل محبت کنی وگر نکنی من از تو روی نپیچم که مستحب منی

(همان: ۵۹۹)

ور به تیغم بزنی با تو مرا خصمی نیست خصم آنم که میان من و تیغت سپر است

(همان: ۳۵۹)

گر یک نظر به گوشه چشمی ارادتی با ما کنی وگر نکنی حکم از آن توست



(همان: ۳۵۴)

بنده‌وارت به سلام آیم و خدمت بکنم ور جوابی ندهی می‌رسدت کبر و منی

(همان: ۶۰۱)

گر نوازی ور کشی فرمان تو راست بنده‌ایم اینک سر و تیغ و کفن

(همان: ۵۲۶)

در همه این مثال‌ها هر جا که واو با «اگر» یا «ار» همراه شد، کارکرد عطف دارد و گریزی از آن نیست، اما در ادامه به ابیاتی اشاره می‌شود که واو مورد نظر ما شکلی زائد به خود می‌گیرد و حتی ضرورت‌های عروضی^{۱۱} نیز نمی‌تواند توجیهی برای حضورش باشد؛ چرا که «اگر» و «ار» به ترتیب هم وزن «وگر» و «ور» هستند:

مهرگیاه عهد من تازه‌تر است هر زمان ور تو درخت دوستی از بن و بیخ بر کنی

(همان: ۶۰۰)

از من گمان مبر که بیاید خلاف دوست ور متفق شوند جهانی به دشمنی

(همان: ۵۹۹)

چو مور افتان و خیزان رفت باید وگر خود ره به زیر پای پیل است

(همان: ۳۶۱)

ببخشای بر من که هرچ او کند وگر قصد خون است نیکو کند

(همان: ۲۱۷)

عدل و انصاف و راستی باید ور خزینه تهی بود شاید

(همان: ۸۰۲)

پنجه بر شیران نیارد کرد تیز ور هزاران مکر داند بوالحصین

(همان: ۷۰۲)

ندهیمت به هرچه در عالم ور تو ما را به هیچ نستانی

(همان: ۶۰۲)

در همه ابیات ذکرشده در بالا عبارتهای «وگر» و «ور» تحت تأثیر نحو عربی و ترجمه تحت‌اللفظی به کار گرفته شدند؛ حال آن‌که شاعر می‌توانست بدون مواجهه با هیچ مشکل عروضی به جای «وگر» از «اگر» و به جای «ور» از «ار» استفاده کند.

۴. نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اصلی مطرح شده می‌توان گفت تحقیق حاضر نشان می‌دهد که حرف *واو* در فارسی نیز مانند عربی علاوه بر معنی عطف در معانی متعددی به کار می‌رود. *واو* در زبان فارسی در کارکردهایی نظیر بیان حالت، قسم، معیت، استدراک و ازجمله در معنای سببیت به خدمت گرفته می‌شود که در این حالت اخیر شباهت کاملی با «فاء سببیه» عربی دارد. از سویی در برخی مواضع، استفاده از آن در جایی که همنشین «گر» و شکل مخفف آن «ار» می‌شود، به سبب آن که حاصل ترجمه تحت‌اللفظی «وإن» یا «ولو» عربی است، شکلی زائد به خود می‌گیرد و نمی‌توان هیچ توجیه بلاغی یا عروضی برای آن قائل بود. به نظر می‌رسد همسانی تقریبی کارکرد حرف *واو* در این دو زبان نتیجه وام‌گیری‌های گسترده‌ای است که زبان و ادبیات فارسی از زبان و ادبیات عربی داشته و دست‌پرورده ادیبانی نظیر سعدی است که سیطره آن‌ها بر زبان عربی بر تولیدات ادبی آن‌ها تأثیر گذاشته و این‌گونه تداخل‌های زبانی را موجب گشته است. اگر بپذیریم که معیارهای زیبایی‌شناسانه بلاغی و استخوان‌بندی موسیقی شعر فارسی نظیر قانون قافیه تحت تأثیر زبان و ادبیات عربی شکل گرفته است، آنگاه پی‌جویی تداخل‌های زبانی ناشی از نفوذ برخی قواعد دستوری زبان عربی در زبان فارسی، غریب نخواهد بود.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. interference
2. comparative studies
3. syntax
4. Ripka, Y.
5. u
6. Mackenzie, N.
7. uta
8. conjunctive
9. brevity
10. litral translation
11. poetic licence

۶. منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۳). *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*. چ ۴. تهران: سمت.
- ----- (۱۳۶۴). *فرهنگ عربی فارسی معاصر*. تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۸۵). *چالش‌های میان عربی و فارسی*. چ ۱. تهران: نشر نی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- اجتماعی جندقی، کمال (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*. چ ۴. تهران: سخن.
- المتنبی، ابوالطیب (بی‌تا). *دیوان ابوالطیب المتنبی*. به شرح العلامة اللغوی عبد الرحمن البرقوقی. المجلد الثاني. بیروت: شركة دار الارقم ابن ابی الارقم.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی*. ۲. تهران: انتشارات فاطمی.
- براون، گرانویل ادوارد (۱۳۵۶). *تاریخ ادبی ایران*. ترجمه علی‌پاشا صالح. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶). *سبک شناسی*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۶۷). *حروف ربط و اضافه*. تهران: سعدی.
- ریپکا، یان (۱۳۵۴). *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*. ترجمه عیسی شهابی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶). *موسیقی شعر*. چ ۱۰. تهران: انتشارات آگاه.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۵). «تحول صامت ق عربی در فارسی». دوفصلنامه پژوهشی *زبان‌شناسی*. س ۲۱. ش ۱-۲ (پیاپی ۴۲). صص ۳-۳۲.
- ضیف، شوقی (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه علیرضا نکاوتی قراگوزلو. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- طائفی، شیرزاد (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر و تأثر متقابل عرب و زبان عربی و شعر فارسی در قرون نخستین هجری». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. س ۱۸. ش ۶۷.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۹۷۱). *فی الادب المقارن*. چ ۱. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- محمدی، محمد (۱۳۸۰). *درس اللغة و الادب*. الجزء الاول. چ ۸. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳). *فرهنگ زبان کوچک پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ندا، طه (بی‌تا). *الادب المقارن*. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- وفايي، عباسعلی (۱۳۹۱). *دستور تطبیقی فارسی عربی*. تهران: سخن.

یعقوب، امیل بدیع (۱۳۸۵). *موسوعة النحو و الصرف و الاعراب*. چ ۴. تهران: استقلال.

References:

- Abolghasemi, M. (1996). *Historical Grammar of Persian Language*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Almotanabbi, A. (No Date). *Poetical Works of Abottayyeb Almotanabbi*. Beirut: Sherkat-e Dar-o Alarqam ibn Abi Alarqam [In Arabic].
- Anvari, H. & GH. Ahmadi . (2013). *Persian Language Grammar 2* . Tehran: FATEMI Publication [In Persian].
- Azarnoosh, A. (1985). *Contemporary Arabic-Farsi Dictionary*. Tehran: Ney Publication [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2004). *History of Arabic Language and Culture*. Vol. 4. Tehran: SAMT [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2006). *Challenges between Arabic and Persian Languages*. Vol. 1. Tehran: Ney Publication [In Persian].
- Bahar, MT. (2007). *Stylistics*. Vol.1. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Brown, G. (1977). *Iranian Literature History*. Translated by: Ali Pasha Saleh. Vol.1. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Dhaif, Sh. (1998). *History of Arabic Literarture* . Translated by: Alireza Zekavati. Vol.3. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Jandaghi, K. (1994). *Poetical Works of Saa'di* .Vol. 4. Tehran: SOKHAN [In Persian].
- Kafafi, M. A. (1992). *Comparative Literature* . Vol.1. Beirut: DARONNAHDHA ALARABYA [In Arabic].
- Khatib Rahbar, KH. (1988). *Conjunctions and Prepositions*. Tehran: SAADI [In Persian].
- Mackenzie, N. (2004). *Pahlavi Dictionary*. Translated by: Mahshid Mirfakhrai. Tehran: Institute of Humanities and Social Studies [In Persian].
- Mohammadi, M. (2001). *Language and Literature*. Vol.8. Tehran: Printing & Publishing Institute of Tehran University [In Persian].
- Neda, T. (No Date). *Comparative Literature*. Beirut: DARONNAHDHA ALARABYA [In Arabic].



- Ripka, Y. (1975). *Iranian Literature History from Ancient Times to Qajar Dynasty*. Translated by Isaa Shahabi. Tehran: Center of translation and Publication. [In Persian].
- Sadeghi, A. (2006). "Developments of consonant of Arabic (Q) in Persian". *Journal of Linguistics*. Year 21. No.1-2. Title 42. Pp. 32-3 [In Persian].
- Shafiee Kadakani, M. R. (2007). *Rhyme*. Vol.10. AGAH Publication [In Persian].
- Taefi, SH. (2010). "Analyzing bilateral impacts of Arabic language and Persian poem in the very first centuries of islamic calendar". *Journal of college of Literature and Humanities*. Year 18. No. 67 [In Persian].
- Vafayi, A. A. (2012). *Persian-Arabic Comparative Grammar*. Tehran: SOKHAN [In Persian].
- Yaaghoob, E. (2006). *Encyclopedia of Arabic Grammar*. Vol.4. Tehran: ESTEGHLAL [In Persian].